

The concept of Islamic government in the political thought of Grand Ayatollah Khamenei

Abstract

Ayatollah Khamenei's political thought as a pioneering intellectual and theoretical approach in the political history and jurisprudence of Shia is of special interest and investigation from various dimensions. In this sublime political thought, the Islamic government can be explained and understood as a dominant discourse. In fact, in Ayatollah Khamenei's wise conceptualization of the role and position of the Islamic government, important components such as the position and origin of sovereignty, the position of leadership, and the position of the government have been evaluated as very important, and paying attention to the different dimensions of each of them can give an image Provide more clarity. Considering the importance of the position of the Islamic government in the intellectual system of Ayatollah Khamenei, in this article, an attempt has been made to analyze the different dimensions of the subject by using the descriptive-analytical method and according to the theoretical framework of the necessity of the Islamic government. In fact, the basic question of the article is how can the Islamic government be explained in the political thought of Ayatollah Khamenei? In response, it will be explained that the Islamic government can be explained in the political thought of Ayatollah Khamenei with three central issues: the position of sovereignty, the role of leadership and the position of the state.

Keywords: Ayatollah Khamenei, Islamic government, Islamic state, leadership

مفهوم‌شناسی حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

جواد ساغری^۱سوسن صفاوردی*^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

احمد بخشایشی اردستانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

محمد رضا حاتمی^۴

چکیده

اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یک رویکرد پیشگام فکری و نظری در تاریخ سیاسی و فقهات تشیع از ابعاد مختلفی حائز توجه و بررسی ویژه است. در این اندیشه سیاسی متعالی، حکومت اسلامی به‌عنوان یک گفتمان مسلط قابل تبیین و درک است. در واقع، در مفهوم‌سازی حکیمانه آیت‌الله خامنه‌ای از نقش و جایگاه حکومت اسلامی مولفه‌های مهمی مانند جایگاه و منشا حاکمیت، جایگاه رهبری و جایگاه دولت بسیار مهم ارزیابی شده و توجه به ابعاد مختلف هر کدام از آنها می‌تواند تصویر روشن‌تری ارائه نماید. با توجه به اهمیت جایگاه حکومت اسلامی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، در مقاله حاضر تلاش گردیده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به چارچوب نظری ضرورت حکومت اسلامی ابعاد مختلف موضوع مورد واکاوی قرار گیرد. در واقع، سوال اساسی مقاله این است که حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای چگونه قابل تبیین می‌باشد؟ در پاسخ، توضیح داده خواهد شد که حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای با سه موضوع محوری جایگاه حاکمیت، نقش رهبری و جایگاه دولت قابل شرح و تبیین است.

واژگان کلیدی: آیت‌الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی، دولت اسلامی، رهبری

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳ استاد، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۴ استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۱- مقدمه

اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای به عنوان یک اندیشه پیشرو در تاریخ فقهات تشیع شامل مجموعه‌ای وسیع از عناصر فکری و عقیدتی است که می‌تواند در مفهوم سازی عناصر سیاسی در جوامع اسلامی بسیار گره گشا باشد. در واقع، اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای با تأکید بر نقش و جایگاه برجسته مردم و همچنین ضرورت دین‌گرایی و تحقق آرمانهای توحیدی و کمال‌گرایانه در صدد است تا نگراره متفاوتی از نقش امام و امت و همچنین جایگاه حکومت در تفکر اسلامی ارائه نماید. در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای حکومت اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته و ابعاد مختلف آن با کار بست مفاهیم دینی و همچنین در نظر گرفتن اقتضائات روز جامعه تبیین شده است. در این مفهوم سازی حکیمانه از نقش و جایگاه حکومت اسلامی مولفه‌های مهمی مانند جایگاه و منشا حاکمیت، جایگاه رهبری و جایگاه دولت بسیار مهم ارزیابی شده و توجه به ابعاد مختلف هر کدام از آنها می‌تواند تصویر روشن‌تری از منظومه فکری آیت الله خامنه ای در این باره ارائه دهد. نیاز به تصریح است که حکومت اسلامی در منظومه فکری آیت الله خامنه ای حکومتی است که از بازتاب سیاسی عناصری چون توحید، راهنما شناسی، معاد شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی و مولفه‌های اعتقادی و بازتاب سیاسی عناصری چون امانت، عدالت، صداقت، تقوا و مولفه‌های اخلاقی و بازتاب سیاسی عناصری چون امر به معروف و نهی از منکر، حج، مصلحت، جهاد و امثالهم تشکیل شده است (روح الهی، ۱۳۹۴: ۴۱).

با توجه به اهمیت جایگاه حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای و ضرورت تبیین ابعاد آن، در مقاله حاضر تلاش خواهد شد با توجه به چارچوب نظری ضرورت حکومت اسلامی، ابعاد مختلف این مسئله بررسی شده و اندیشه‌های مقام معظم رهبری درباره نقش و جایگاه حکومت اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

۲- ضرورت حکومت اسلامی

ضرورت وجود حکومت اسلامی از ابعاد مختلف فکری و نظری شایان بررسی و تحلیل است. در واقع، حکومت اسلامی حکومتی است که شناخت و برنامه ریزی مدیریتی آن متکی به منابع معرفتی جامع اسلام (معارف و حیانی، عقلانی، تجربی و کارشناختی، کشفی و شهودی) بوده و مرجعیت همه جانبه دین را پذیرفته است و اهداف و جهت‌گیری‌ها، قوانین، مقررات و ساختارها، شرایط کارگزاران و رفتارهای آن بر اساس منابع جامع دینی مشخص می‌گردد و دست کم در هیچ زمینه‌ای، با آموزه‌های دینی ناسازگار ننماید. در تعریفی دیگر حکومت اسلامی، حکومتی است که علاوه بر آنکه همه‌ی قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام اسلام است، مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا منصوبند یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده‌اند. رهبری جامعه اسلامی به وسیله فقیه جامع الشرایط (صلاحیت‌های علمی، اخلاقی، مدیریتی و مقبولیت مردمی) در عصر غیبت است؛ جامعیت اسلام و لزوم تحقق آن در همه زمان‌ها نیازمند تشکیل حکومتی است که در آن قانون و هنجارهای دینی ملاک باشد و

مسلمانان تنها باید از انسان‌های با ایمان و عالم به معارف و احکام دینی - که علاوه بر همه توانایی‌های مدیریتی و شرایط عقلی و عرفی حکومت، دارای تقوا و عدالت هم باشند - پیروی و اطاعت کنند. ولایت فقیه در اصطلاح رایج آن؛ ولایت تدبیری و حق اداره و رهبری سیاسی جامعه اسلامی را که خداوند برای پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام تشریح کرده است، در عصر غیبت بر عهده فقیه عادل و با تقوا و دارای شرایط لازم رهبری می‌باشد. کارکرد رهبری تبیین مواضع و جهت‌گیری‌های مهم و مدیریت کلان‌ارزشی و حفظ نظام و انقلاب است (خرمشاد، ۱۳۹۰: ۱۲۳). ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف آن است. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است.

برای درک دقیق معنای حکومت دینی و ضرورت آن، باید توجه داشت که بی‌تردید دین داری حاکمان و کارگزاران امری بایسته و لازم است، اما بدون رعایت احکام و قواعد دینی در تدوین و اجرای قوانین، کافی نیست؛ زیرا حکومت دینی، به معنای نظام «دین مدار» است. بنابراین نمی‌تواند احکام و دستورهای الهی را زیر پا نهد. پس التزام به احکام الهی، از ویژگی‌های اساسی وجدایی ناپذیر حکومت دینی است. قرآن مجید پشت‌پازندگان به این اصل را کافر خوانده، می‌فرماید: (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) مائده (۵) البته باید پرسید آیا افزون بر رعایت احکام الهی، ساختار و ارکان حکومت نیز باید تماماً برگرفته از دین باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید گستره سیاسی دین بررسی شود؛ یعنی، باید مشخص گردد، دین در حوزه «سیاست»، چه ارمغانی برای بشر آورده است؟ آیا تنها به ذکر پاره‌ای از تعالیم و هنجارهای مربوط به مناسبات سیاسی و اجتماعی - بدون ارائه شکلی ویژه از حکومت - بسنده کرده است؟ یا به نوعی خاص از حکومت با ساختاری ویژه و نیز به چگونگی شکل‌گیری و انتقال قدرت سیاسی توجه دارد؟ بنابر دیدگاه دوم، فقط به کارگیری هنجارها و عدم ستیز با آنها، برای دینی خواندن حکومت کافی نیست و حکومت دینی مطلوب، نظامی است که همه ارکان و ابعادش، برگرفته از دین و سازگار با آن باشد.

در واقع، با مراجعه به نصوص دینی و سیره پیشوایان معصوم (ع) در می‌یابیم که اسلام، هر گونه حکومتی را بر نمی‌تابد. واپسین آیین آسمانی، حکومتی را تأیید می‌کند که: حاکمانش، دارای ویژگی‌ها و صلاحیت‌های معین و تعریف شده در نصوص دینی باشند. همچنین آنان از راه‌های معین - نصب الهی و مقبولیت مردمی - قدرت رابه دست گرفته و در حکومت‌داری، شیوه‌ها و هنجارهای تبیین شده، در منابع دینی را رعایت کنند. این بدان معنا نیست که تمام ساختار و ارکان حکومت، به نحو ثابت و انعطاف ناپذیری، در دین مشخص گردیده است. مراد آن است که اصول و زیر ساخت‌هایی اساسی و مشخص، در دین وجود دارد که حکومت با آنها ماهیت و چهره‌ای ویژه می‌یابد و از دیگر نظام‌های سیاسی متمایز می‌شود. برای مثال یکی از شاخصه‌های اصلی حکومت اسلامی «ولایت» معصوم و نایب او بر جامعه، از طریق نصب الهی است؛ ولی پاره‌ای از خصوصیات مربوط به ساختار و ارکان حکومت، متناسب با مقتضیات زمان و مکان و گسترده و پیچیده شدن نهادهای اداری - اجتماعی و گسترش دایره وظایف و خدمات دولتی، انعطاف پذیر است؛ یعنی، مثلاً می‌توان حکومت اسلامی را به صورت متمرکز یا نامتمرکز تشکیل داد. سوّم، حکومت دینی، مراتب و درجاتی دارد. مرتبه عالی و ایده آل آن، این است که همه امور و ارکانش، مبتنی بر دین و هماهنگ

با آن باشد؛ ولی وقتی تأسیس دولت تمام عیار دینی، ممکن نیست، باید مرتبه نازل تر آن را اجرا کرد. مرتبه نازل یا بدل اضطراری حکومت دینی، حکومتی است که در آن احکام و قوانین دینی رعایت شود؛ هر چند کل نظام از تعالیم دینی برنیامده و در رأس آن حاکم منصوب از سوی خداوند قرار نگرفته باشد (عالمی، ۱۳۹۳: ۲۱). البته چنین حکومتی، تنها در صورت عدم امکان تأسیس «دولت کامل» اسلامی، روا است.

۳- جایگاه حاکمیت در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای پیرامون حکومت اسلامی

از اصلی ترین ارکان منظومه فکری و سیاسی آیت الله خامنه ای پیرامون حکومت اسلامی و الزامات آن، موضوع حاکمیت و منشا آن میباشد که تبیین و فهم آن در شناخت اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری بسیار مهم و قابل توجه خواهد بود. مقصود از حاکمیت، نظریه کلانی به مثابه چارچوب و سازه اصلی هر نظام سیاسی می باشد و بقیه ارکان از قبیل رهبری و دولت مبتنی بر آن شکل میگیرد. به عنوان نمونه در نظام فعلی حاکم بر ایران، نظریه حاکمیت، «نظریه مردم سالاری دینی/جمهوری اسلامی» است. نظریه رهبری نیز راس هرم هر نظام سیاسی است که مبتنی بر نظریه حاکمیت و در چارچوب شرایط و ضوابط آن شکل میگیرد. به عنوان نمونه نظریه رهبری مبتنی بر نظریه مردم سالاری دینی در ایران کنونی «نظریه ولایت مطلقه فقیه» است. رهبری پس از تأسیس حکومت به دنبال تأسیس سازوکاری برای اداره امور و اجرای احکام و قوانین است که ساختار این سازوکار در نظریه های مختلف حاکمیتی و رهبری می تواند متفاوت باشد. به عنوان نمونه در چارچوب نظریه حاکمیتی و رهبری در نظام سیاسی کنونی ایران، می توان از الگوهای مختلفی از قبیل «نظام ریاستی، نظام پارلمانی، نظام نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی، نظام وکالتی و...» نام برد که برخی مورد کاربست قرار گرفته و برخی نیز ظرفیت کاربست دارند (مشکانی سبزواری، ۱۳۸۴: ۱۹). جایگاه حاکمیت با توجه به مشروعیت و بنیانی که برای رهبری و دولت در جامعه اسلامی فراهم مینماید در فهم حکومت اسلامی بسیار مهم بوده و پرداختن به این موضوع در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه نیز بسیار مهم و قابل توجه میباشد.

در واقع، حکومت اسلامی در دیدگاه آیه الله خامنه ای (مد ظله العالی) به معنای مجموعه کارگزاران، قوا و نهادهایی است که در اداره کشور نقش دارند. این دولت، ماهیتی کاملاً دینی (اسلامی) دارد و با الگوگیری از دولت نبوی و دولت علوی و متناسب با شرایط امروز شکل می گیرد و دارای ویژگی ها، شاخص ها و وظایف مهمی است که باید از عهده آنها برآید؛ در غیر اینصورت با چالش جدی روبرو خواهد شد. هدف نهایی دولت اسلامی نیز توسعه معرفت الله و رستگاری انسان است (نوری، ۱۳۹۷: ۶). در این مسیر، نیاز به تصریح است که «فقه دولت» یا «فقه دولت سازی و دولت داری» یکی از عرصه های جدید و نوظهور در سیاست پژوهی فقهی اسلامی و جای گرفته در قلمرو فقه نظام سیاسی اسلام است که «تبیین نظریات» و «تعیین احکام» مربوط و یا مرتبط با مقوله «دولت سازی» و «دولت داری» (به عنوان بخشی مهم از «نظام سیاسی اسلام») را در دستور کار خود دارد. «فقه دولت» به مانند هر دانش دیگری می تواند در چشم اندازی فراتر از عقلانی مورد «مطالعه درجه دو» قرار گرفته، هویت و هستی، و نیز محاسن و معایبش مورد واکاوی قرار گیرد تا بتواند در مسیر تکامل گام بردارد. در واقع، نیاز است تا ابتدا «فلسفه فقه دولت» به تصویر کشیده شده و در ضمن آن، ساختار «نظریه دولت» و نیز «فقه دولت» را تبیین نموده، رویکردهای مختلف به این امر مهم را

ارائه نماید. در ضمن این مهم نیز، ساختاری نوین برای «فقه نظام سیاسی» پیشنهاد شده و فقه دولت در آن جایابی خواهد شد. در نهایت نیز اشاره به نظریه مختار در زمینه نظریه و الگوی دولت در وضعیت کنونی جمهوری اسلامی می‌گردد (لک زایی، ۱۳۹۸: ۹). این مسیر به شناخت ابعاد اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای نیز کمک شایانی خواهد کرد.

مقام معظم رهبری در تبیین حاکمیت اسلامی تصریح می‌فرماید: انقلاب حرف نویی زد و آن، حکومت اسلامی بود. این حرف نو، همیشه هم نو نمی‌ماند؛ این را ما باید قبول کنیم. ممکن است از اول نقصهایی داشته باشد؛ ممکن است در خلال، دچار ضعفها و نقصها و کج فهمی‌هایی شود؛ در این تردیدی نیست. فکرهای صحیح و قوی باید به‌طور دائم کار کنند و این حرف نو را در جهت خود تکمیل نمایند و بدون این‌که به پایه آن ضربه‌ای بزنند و اساس آن را نفی کنند، نواقص آن را به‌طور مرتب برطرف سازند؛ یعنی بلاشک نوآوری لازم است. چیزی که ظرافت کار شما را مضاعف میکند و قبلاً به آن اشاره کردم، این است که باید توجه کرد در این نوآوریها، تلقین‌پذیری از فرهنگ بیگانه - همان فرهنگی که در صدد سلطه است - نقش نداشته باشد. امروز خرج‌هایی میشود برای این‌که تفکر حکومت غربی - به معنای اروپایی آن - در دنیا جهانگیر و همه‌گیر شود. دروغ می‌گویند؛ با فیلم و تبلیغات و روشهای گوناگون، چیزهایی را که حقیقت نیست، برای بزرگنمایی و زیبانه‌سازی و ظاهرسازی، به عنوان حقیقت در دنیا منعکس میکنند تا افکار را جذب کنند. مؤثرترین کاری که مراکز قدرت اقتصادی و سیاسی میتوانند بکنند، همین است. اینها در ذهنهای ما هم منعکس میشود؛ ولی ما باید توجه کنیم تأثیرپذیری نداشته باشیم. اول انقلاب، کلمات دمکراسی و دمکراتیک و امثال آن، در زبان همه خیلی تکرار میشد. حاج احمدآقا پیغام آورد که امام می‌گویند این کلمات را نگویند. قبل از آمدن امام گاهی گفته شده بود «جمهوری دمکراتیک اسلامی»؛ اما امام روی همان «جمهوری اسلامی» تأکید داشتند. شاید بعضیها تعجب میکردند که کلمه دمکراتیک این قدر حساسیت ندارد؛ ولی این حساسیت، درست و بجا بود؛ به خاطر این‌که نفس کلمه بیگانه با خودش یکبار فرهنگی می‌آورد؛ نشان‌دهنده یک احساس است و آن احساس در انسان بتدریج تقویت میشود. باید توجه کنید گرت‌برداریهایی که از فرهنگ و دمکراسی غربی و لیبرالیسم میشود، به این‌جا راه پیدا نکنند. ممکن است در باطن و ذات ولایت فقیه چیزهایی از این قبیل وجود داشته باشد؛ خیلی خوب، اگر دارد، ما آن را درآوریم و کشف و تنقیح و اصلاح کنیم؛ اما چیزی از بیرون القاء و تحمیل نشود. به سیره خلافت و حکومت اسلامی در زندگی پیغمبر و امیرالمؤمنین و در بخشهای قابل قبول این حکومت نگاه کنیم؛ آن را بفهمیم و بر اساس آن کار کنیم (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیأت علمی کنگره امام خمینی (ره)، ۰۴/۱۱/۱۳۷۸). همانگونه که دیده میشود مقام معظم رهبری تصریح می‌فرماید تا منظومه‌های سیاسی و فکری مربوط به حکومت و حاکمیت اسلامی که مبنای توحیدی و وحیانی دارند به گونه‌ای مراقبت شوند تا با آموزه‌های برآمده از سایر نحله‌های بشری مختلط نشده و اصالت و ارزش‌های ذاتی آن چه در عرصه اجرایی حاکمیت و چه در عرصه‌های مفهومی و محتوایی مورد توجه قرار گیرد. مقام معظم رهبری در بررسی ریشه‌های حاکمیت در اندیشه اسلامی و مبانی مشروعیت آن تصریح می‌فرماید: در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه‌ی اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه‌ی مردم هم که بر او اتفاق

کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ. وقتی امام حسین علیه‌السلام را در نامه‌ای که جزو سندهای ماندگار تاریخ اسلام است به کوفه دعوت کردند، این‌طور می‌نویسند: «و لامری ما الا امام الالحاکم بالقسط»؛ حاکم در جامعه‌ی اسلامی و حکومت در جامعه‌ی اسلامی نیست، مگر آن‌که عامل به قسط باشد؛ حکم به قسط و عدالت کند. اگر حکم به عدالت نکرد، هر کس که او را نصب کرده و هر کس که او را انتخاب کرده، نامشروع است. این موضوع در همه‌ی رده‌های حکومت صدق می‌کند و فقط مخصوص رهبری در نظام جمهوری اسلامی نیست. البته تکلیف رهبری سنگینتر است و عدالت و تقوایی که در رهبری لازم است، به‌طور مثال، در نماینده‌ی مجلس لازم نیست؛ اما این، بدین معنا نیست که نماینده‌ی مجلس بدون داشتن تقوا و عدالت می‌تواند به مجلس برود؛ نخیر، او هم تقوا و عدالت لازم دارد؛ چرا؟ چون او هم حاکم است و جزو دستگاه قدرت است، همان‌طور که دولت و قوه‌ی قضائیه هم حاکم هستند؛ چون اینها بر جان و مال جامعه‌ی تحت قدرت خودشان حکومت می‌کنند «الحاکم بالقسط، الدائن لدین الله» (۱)؛ باید راه دین خدا را بپیماید. در قرآن، در خطاب خداوند متعال به ابراهیم این نکته‌ی بسیار مهم آمده است که خداوند بعد از امتحانهای فراوانی که از ابراهیم کرد و ایشان از کوره‌ی آزمایشهای گوناگون بیرون آمد و خالص و خالصتر شد، گفت: «انّی جاعلک للناس اماما»؛ من تو را پیشوای مردم قرار دادم. امام فقط به معنای پیشوای دینی و مسأله‌ی طهارت و غسل و وضو و نماز نیست؛ امام یعنی پیشوای دین و دنیا؛ راهبر مردم به سوی صلاح. این معنای امام در منطق شرایع دینی از اوّل تا امروز است. بعد ابراهیم عرض کرد: «و من ذریّتی»؛ اولاد و ذریه‌ی من هم در این امامت نصیبی دارند؟ خداوند نفرمود دارند یا ندارند؛ بحث ذریه نیست؛ ضابطه داد. «قال لا ینال عهدی الظالمین»؛ (۲) فرمان و دستور و حکم امامت از سوی من به ستمگران و ظالمان نمی‌رسد؛ باید عادل باشد. امیرالمؤمنین علیه‌الصلّاه‌والسّلام امام دادگران عالم و مظهر تقوا و عدالت است. وقتی بعد از قتل عثمان در خانه‌اش ریختند تا ایشان را به صحنه‌ی خلافت بیاورند، حضرت نمی‌آمد و قبول نمی‌کرد - البته دلیلهایی دارد که بحث بسیار مهم و پرمعنایی است - بعد از قبول هم فرمود: «لولا حضورالحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظّه ظالم و سغب مظلوم لالقیتم حبلها علی غاربها»؛ (۳) اگر وظیفه‌ی من با توجّه، قبول، بیعت و خواست مردم بر من مسجّل و منجز نمی‌شد که در مقابل ظلم بایستم و با تبعیض مبارزه و از مظلوم دفاع کنم، باز هم قبول نمی‌کردم. یعنی امیرالمؤمنین می‌گوید من قدرت را به‌خاطر قدرت نمی‌خواهم. حالا بعضیها افتخار می‌کنند: ما باید برویم، تا قدرت را به دست بگیریم! قدرت را برای چه می‌خواهیم؟ اگر قدرت برای خود قدرت است، وزر و وبال است؛ اگر قدرت برای مبارزه با ظالم در همه‌ی ابعاد ظلم و ستم - داخلی، اجتماعی و اقتصادی که حادثرینش است - می‌باشد، خوب است. بنابراین، پایه‌ی مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه‌ی اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. فرق بین دمکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین جاست.

جایگاه حاکمیت در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری بر مدل مردم‌سالاری دینی مبتنی بر حاکمیت توحیدی و وحیانی استوار است. آیت الله خامنه‌ای در توصیف وجود این حاکمیت در جامعه اسلامی می‌فرماید: پس با آمدن پیغمبر یک نظام سیاسی به وجود می‌آید، یعنی هدف این است که یک نظام سیاسی به وجود بیاید -حالا اینکه کدام پیغمبر توفیق پیدا کرد این کار را بکند و

کدام توفیق پیدا نکرد بحث دیگری است، لکن هدف این است که یک نظام سیاسی به وجود بیاید- که بتواند این اهداف را با تشکیل برنامه‌ها و مناسبات اجتماعی و مناسبات گوناگون بشری تحقق ببخشد. در این نظام سیاسی، آئین حکمرانی از کتاب خدا گرفته میشود و از آنچه خدای متعال بر پیغمبر نازل میکند، که میفرماید: قَبَعَتْ اللَّهُ النَّبِيْنَ مُبَشِّرِيْنَ وَمُنذِرِيْنَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ (۱) «لِيَحْكُمَ» یعنی «لِيَحْكُمَ»؛ این کتاب حکم کند بین مردم در آنچه باید انجام بدهند، و حاکم او است در همه‌ی تنظیم‌های اجتماعی. این در سوره‌ی بقره است، در سوره‌ی مائده [میفرماید]: وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ؛ (۲) انجیل حاکم است؛ یعنی دستور حکمرانی از انجیل گرفته میشود برای اهل انجیل؛ و همچنین در [مورد] پیغمبران دیگر که در آیات «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (۳) و «أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۴) و «أُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ» (۵) هست، در همه‌ی اینها آن چیزی که منبع و منشأ حکمرانی است و دستور حکمرانی و برنامه‌های حکمرانی از آن گرفته میشود، عبارت است از کتاب الهی که به پیغمبر نازل شده است؛ این اصول و اساس در آن [کتاب] است؛ و همه‌ی برنامه‌های بشری در چهارچوب این اصول بایستی گذاشته بشود. خب این، دستور حکمرانی است لکن این دستور حکمرانی را چه کسی عمل بکند؟ بدون وجود یک مدیریت و یک فرماندهی که این دستور عملیاتی نخواهد شد؛ پس یک مدیریتی لازم است و این مدیریت و این راهبری اساسی مربوط به خود شخص پیغمبر است؛ یعنی پیغمبر اکرم و همه‌ی پیغمبران -نبی مکرّم اسلام و قبل از او پیامبران دیگر- مدیران و فرماندهانی هستند که موظّفند حکمرانی دینی و الهی در جامعه را که محصول بعثت پیغمبران است و با کتاب الهی ارائه میشود، اجرا کنند و این را تحقق ببخشند.

البته این راهبری و فرماندهی یک جور نیست؛ در بعضی از موارد خود پیغمبر، شخص شخیص پیغمبر، متکفل و متعهد این فرماندهی است؛ مثل حضرت داوود، حضرت سلیمان، پیغمبر معظم اسلام -که خود اینها در رأس حکومت قرار گرفتند و اجرای امور را خودشان متکفل شدند- گاهی هم در مواردی پیغمبر حاکمی را معین میکند به امر الهی؛ مثل آن پیغمبری که این هم در قرآن در سوره‌ی بقره است که «إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَّهُمْ أِبْعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ (۶) مردم که زیر فشار بودند و مشکلات داشتند، به پیغمبر مراجعه کردند که او برایشان یک حکمرانی را انتخاب کند و او هم حکمران را انتخاب کرد؛ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا؛ (۷) طالوت شد فرمانده. بنابراین پیغمبر راهبر است و فرمانده اصلی و گرداننده‌ی اصلی است لکن اجرای کار به دست یک کس دیگری است غیر از آن پیغمبر، که در این مثال طالوت است و امثال آن هم قطعاً در تاریخ نبوتها کم نیست و زیاد هست. یک وقت دیگر هم این جور است که پیغمبر کسی را معین نمیکند لکن خود او دارای موقعیتی است در دستگاه حکومت که امر او نافذ است؛ مثل حضرت یوسف که امر او هم در دستگاه آن حکومت -که آن حکومت هم بتدریج گرایش به دین حضرت یوسف پیدا کرد- نافذ بود و کارها را انجام میداد، در حالی که حاکم مطلق هم نبود (بیانات مقام معظم رهبری در صدا و سیما، ۲۱/۱۲/۱۳۹۹).

مداقه در نظرات آیت الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که در منظومه سیاسی ایشان وجود حاکمیت به عنوان یک موضوع بسیار مهم و اصلی در اندیشه سیاسی جامعه اسلامی شایان توجه است. این حاکمیت بر آمده از آراء توحیدی و وحیانی بوده و اتصال آن به منبع وحی و فرامین پیامبر و ائمه از ارکان اصلی است. در این ساختار حاکمیتی، توجه به مردم سالاری دینی و احترام گذاشتن به حق مشارکت و انتخاب مردم یک نکته بسیار مهم و غیرقابل انکار است و از ارکان و مهم دیگر این اندیشه می‌توان به آرمانگرایی، عدالت

محوری، مبارزه با فساد مبارزه با ظلم و سایر مولفه‌ها تاکید کرد. حاکمیت در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری تلفیقی از وجود حکومتی مردم مدار مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی و اجرای فرامین الهی در سیره معصومین می باشد.

۴- جایگاه رهبری در اندیشه آیت الله خامنه ای پیرامون حکومت اسلامی

در کنار حاکمیت، وجود رهبری به عنوان یکی از ارکان اصلی اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای درباره حکومت اسلامی شایان توجه است. ولایت فقیه از جمله مباحث و مفاهیم مهم فقه سیاسی شیعه است؛ که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یکی از پایه‌های اصلی نظام اسلامی مطرح شده است. در حقیقت، بحث درباره‌ی اختیارات فقیه است که ولایت امر را به عهده گرفته است. این مفهوم و ساختار سیاسی متکی بر آن، دشمنان سرسختی دارد؛ به گونه ای که با ایجاد شبهه در بحث حدود اختیارات ولایت فقیه چهره‌ای غیر منطقی و مستبدانه از آن ارائه می دهند. همچنین از آن جا که آیت الله خامنه ای به عنوان ولی فقیه در جایگاه رهبری نظام جمهوری اسلامی قرار دارند؛ شناخت و آشنایی نظرات ایشان در رابطه با حدود و اختیارات ولی فقیه از اهمیت به سزایی برخوردار است. بر اساس اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای ولایت، ادامه بحث نبوت است؛ و معانی چون به هم پیوستگی، وحدت فکری و عملی، ارتباط معنوی، محبت افرادی که یک عقیده را پذیرفته اند. ایشان ولایت را تنها از آن خداوند می دانند و ولایت غیر خدا را طاغوت می نامند. ایشان با اشاره به یک نظم ولایی، ولایت را از آن خدا و کسانی که از سوی خداوند منصوب شده اند؛ می دانند. بر این اساس بین ولایت الهی و حکومت های مادی تمایز وجود دارد (اشرفی، ۱۳۹۵: ۴). در واقع، ولایت فقیه در رهبری جامعه‌ی اسلامی و اداره‌ی امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه‌ی اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد. مقام معظم رهبری تصریح دارند عدم اعتقاد به ولایت فقیه، اعم از این که بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصر غیبت حضرت حجت (عج) موجب ارتداد و خروج از دین اسلام نمی شود، و اگر کسی به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد معذور است، ولی ترویج اختلاف و تفرقه بین مسلمانان برای او جایز نیست.

اهمیت رهبری جامعه اسلامی به عنوان یکی از ارکان اصلی اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای قابل توجه است. ایشان تاکید دارند «ولایت فقیه» تعبیر عامی است که به «مطلق» و «مقید» تقسیم پذیر است. بنابراین «ولایت مطلقه فقیه»، از نظر مفهومی یکی از اقسام «ولایت فقیه» شناخته می شود. البته معنایی که به طور معمول امروز، از کاربرد واژه «ولایت فقیه» استفاده می شود، همان «ولایت مطلقه فقیه» است و با آن تفاوتی ندارد. راز این مسأله، در توضیح معنای آن آشکار خواهد شد. ولایت مطلقه فقیه در فقه شیعه به دو معنا استعمال می شود: ۱. ولایت فقیه، منحصر به ولایت بر قضا، محجورین و ... نیست؛ بلکه شامل زعامت و رهبری سیاسی و اجتماعی نیز می شود. ۲. اختیارات «ولی امر» در زمامداری منحصر به اجرای احکام اولیه و ثانویه نیست؛ به عبارت دیگر وظیفه او، رهبری جامعه به گونه ای است که مصالح جامعه، در پرتو هدایت های الهی، به خوبی تأمین شود و نیازمندی های متنوع و تغییرپذیر جامعه، در شرایط مختلف تفویت نشود و جامعه از رشد و ترقی باز نماند. از این رو اگر در شرایط ویژه ای، یکی از مصالح و نیازمندی های جامعه با یکی از احکام اولیه در تزامن قرار گرفت؛ در چنین صورتی «ولی فقیه» باید بین آن دو مقایسه کند. پس اگر مسأله ای که با حکم اولی در «تزامن» قرار گرفته، دارای مصلحتی برتر برای جامعه باشد؛ در این صورت ولی فقیه می

تواند، آن حکم اولیه را موقتاً تعطیل کند و مصلحت برتر جامعه را بر آن مقدم بدارد. به عنوان مثال در فقه اسلامی، تخریب مسجد حرام است. اکنون اگر به تخریب مسجدی جهت خیابان کشی حاجت افتاد، چه باید کرد؟ دیدگاه مخالف «ولایت مطلقه» بر آن است که صرف مصلحت اهم اجتماعی، مجوز تخریب مسجد نیست و تا زمانی که کار به ضرورت نرسد، نمیتوان دست به این کار زد؛ لیکن بر اساس نظریه «ولایت مطلقه»، لازم نیست حکومت اسلامی آن قدر صبر کند که برای جامعه، مشکلات زیادی فراهم شود و کارد به استخوان برسد؛ آن گاه از سر ناچاری و برای خروج از بن بست و انفجار اجتماعی، مسجد را تخریب کرد؛ بلکه در این صورت همیشه از قافله ی تمدن عقب خواهیم ماند و همواره در مشکلات دست و پا خواهیم زد و شارع مقدس، به چنین چیزی راضی نیست. از طرفی ولایتی که در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی ره به عنوان بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی مطرح شده و مبنای قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است ولایت مطلقه فقیه میباشد که در جای خود به صورت مفصل از آن بحث شده است و به همین دلیل نیز ولایتی که برای حضرت آیت الله خامنه ای اثبات می شود همین نوع از ولایت فقیه یعنی ولایت مطلقه فقیه با هر دو معنایی که گفته شد می باشد، در نتیجه می توان گفت مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای به صورت عملی به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد و پایبندی خود را اثبات کرده اند، چنانکه شاگردی امام خمینی ره و حضور در نهضت بزرگ امام خمینی و نیز حضور پرشور و فعال در ساخت نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، همه و همه حاکی از اعتقاد راسخ ایشان به این اصل می باشد تا جایی که حضرت امام خمینی ره طی نامه ای به ایشان، بر این اعتقاد معظم له مهر تاییدی زدند: «. اینجانب که از سالهای قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته ام و همان ارتباط بحمدالله تعالی تاکنون باقی است، جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می کنید، می دانم» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۵) اما به لحاظ تئوریک نیز مقام معظم رهبری در مکتوبات و یا سخنرانی های خود، به بحث ولایت مطلقه فقیه تاکید داشته اند و مباحثی در این زمینه مطرح نموده اند به عنوان مثال ایشان در توضیح و تبیین «ولایت مطلقه فقیه» چنین می فرمایند: «مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع شرایط این است که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد دین حکومت و اداره امور جامعه است، لذا همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسائل پیشرفت و شکوفائی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد، حاکم مسلمانان پس از این که وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید (رستمی پور، ۱۳۹۷: ۲۱). تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدم و حاکم است،» (اجوبه الاستفتائات، س ۶۳، ص ۱۳) ایشان همچنین در فرمایشات متعدد دیگری به ابعاد مختلف ولایت مطلقه فقیه پرداخته اند از جمله اینکه همواره تلاش کرده اند تا به شبهاتی که در این زمینه توسط بدخواهان و دشمنان نظام اسلامی مطرح می شود پاسخ گویند که در پایان این پاسخ به دو مورد از

این پاسخ‌ها اشاره می‌کنیم: «بعضیها خیال میکنند که این «ولایت مطلقه‌ی فقیه» که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، میتواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آنها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسؤولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل میشوند. قانون بشری همین‌طور است. قانون اساسی راه چاره‌ای را باز کرده و گفته آن‌جایی که مسؤولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه میشوند و هیچ‌کار نمیتوانند بکنند - مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند - رهبری مرجع است. زمان امام هم همین‌طور بود. بنده خودم آن‌وقت رئیس‌جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم، به امام نامه مینوشتیم و ایشان اجازه میدادند. بعد از امام، دولت قبلی و دولت فعلی گاهی راجع به مسائل گوناگون نامه مینویسند که در این‌جا مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش از قانون نقض شود. رهبری بررسی و دقت میکند و اگر احساس کرد که بناگزیب باید این‌کار را بکند، آن را انجام میدهد. جاهایی هم که به‌صورت معضل مهم کشوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع میشود. این معنای ولایت مطلقه است، و آلاً رهبر، رئیس‌جمهور، وزرا و نمایندگان، همه در مقابل قانون تسلیمند و باید تسلیم باشند» دیدار با جمعی از دانشجویان قزوین، « (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5703>) یک جمله‌ای را امام بیان کردند: ولایت مطلقه‌ی فقیه. یک عده‌ای با مغالطه خواستند این قضیه را به نحوی مشوب کنند و یک معنای غلط و تفسیر غلطی بدهند. گفتند معنای ولایت مطلقه این است که رهبری در نظام جمهوری اسلامی، مطلق از همه‌ی قوانین است؛ مثل یک اسبِ مهارکننده شده‌ای، هر جا بخواهد، هر کار بخواهد، میتواند بکند. مسئله این نبود، این نیست. امام بزرگوار خودش از همه بیشتر به رعایت قوانین، به رعایت اصول، به رعایت مبانی، به رعایت جزئیات احکام شرعی مقید بود؛ و این وظیفه‌ی رهبری است» بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>. بنابراین، تاکید بر اهمیت و نقش جایگاه ولایت و رهبری جامعه در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ی بسیار مهم و قابل توجه است.

مقام معظم رهبری تصریح دارند از آن‌جا که دین حنیف اسلام که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد و دین حکومت و اداره‌ی امور جامعه است، لذا همه طبقات جامعه‌ی اسلامی ناگزیر از داشتن ولی امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه‌ی اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسایل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. لذا، ولایت فقیه، حکم شرعی تبعیدی است که مورد تأیید عقل نیز می‌باشد، و در تعیین مصداق آن روش عقلایی وجود دارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است. ایشان پیرامون قلمرو ولایت فقیه معتقداند همه مسلمانان باید از اوامر ولایی و دستورات حکومتی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند. این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود چه رسد به مقلدین آنان. برای هیچ‌کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته‌تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است

که متصدی منصب ولایت از راههای قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد(-[https://farsi.khamenei.ir/news-\(content?id=27304](https://farsi.khamenei.ir/news-(content?id=27304)).

همچنین، احکام ولایی و انتصابات صادره از طرف ولی امر مسلمین اگر هنگام صدور، موقت نباشد، همچنان استمرار دارد و نافذ خواهد بود، مگر این که ولی امر جدید مصلحتی در نقض آنها ببیند و آنها را نقض کند. اجرای حدود (مثل حد زنا و سرقت) در زمان غیبت هم واجب است، و ولایت بر آن اختصاص به ولی امر مسلمین دارد. تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت، مقدم و حاکم است. اداره‌ی رسانه‌های گروهی باید تحت امر و اشراف ولی امر مسلمین باشد و در جهت خدمت به اسلام و مسلمین و نشر معارف ارزشمند الهی به کار گمارده شود، و نیز در جهت پیشرفت فکری جامعه‌ی اسلامی و حل مشکلات آن و اتحاد مسلمانان و گسترش اخوت و برادری در میان مسلمین و امثال این گونه امور از آن استفاده می‌شود. البته شایان ذکر است نماینده‌ی ولی فقیه در صورتی که دستورات خود را بر اساس قلمرو صلاحیت و اختیاراتی که از طرف ولی فقیه به او واگذار شده است صادر کرده باشد مخالفت با آنها جایز نیست. در مفاهیم اسلامی چیزی به عنوان ولایت اداری (به معنای لزوم اطاعت از دستورات مقام بالاتر بدون حق اعتراض) وجود ندارد، ولی مخالفت با اوامر اداری که بر اساس ضوابط و مقررات قانونی اداری صادر شده باشد جایز نیست. البته ولی فقیه، ولایت تکوینی ندارد. این امر اختصاص به معصومین(ع) دارد. در مواردی که نظر ولی فقیه با نظر مرجع تقلید مختلف است، اگر این اختلاف، در مسایل مربوط به اداره‌ی کشور و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد باشد، مثل دفاع از اسلام و مسلمین بر ضد کفار و مستکبران متجاوز، باید نظر ولی امر مسلمین اطاعت شود و اگر در مسایل فردی محض باشد، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی نماید(-[https://farsi.khamenei.ir/news-\(content?id=27304](https://farsi.khamenei.ir/news-(content?id=27304)). بنابراین، جایگاه و اهمیت رهبری و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که وجود رهبری از ارکان قوام جامعه اسلامی خواهد بود.

۵- جایگاه دولت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای پیرامون حکومت اسلامی

وجود دولت اسلامی به عنوان رکن اجرایی حکومت اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای بسیار مهم بوده و پرداختن به ابعاد آن شایان توجه جدی خواهد بود. در دیدگاه آیت اله خامنه‌ای در فرآیند پنج مرحله‌ای تحقق کامل اهداف انقلاب اسلامی (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی)، دولت اسلامی سومین و مهم‌ترین گام در این فرآیند است که از نظر ایشان تاکنون شکل نگرفته است. در واقع، دولت اسلامی متشکل از مجموعه نهادها و کارگزاران و نه صرفاً قوه مجریه است و آنچه عملاً دولت را متصف به اسلامی بودن یا نبودن آن می‌نماید «عملکرد و جهت‌گیری اسلامی» می‌باشد. سازه فکری در روند تحقق دولت اسلامی، شریعت مقدس اسلام است که مفسر وظایف، ارزش‌ها، جهت‌گیری‌ها و اهداف حاکم بر دولت

اسلامی می باشد. حکمرانی موفق رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) در دولت نبوی و علوی، الگوی آرمانی تحقق دولت اسلامی در بافت نظام جمهوری اسلامی است. مردم، کارگزاران و نهادها از ارکان اصلی دولت اسلامی هستند که بدون همراهی آنها عملاً امکان تحقق دولت اسلامی وجود ندارد. مردم در نظام اسلامی نقش تعیین کننده داشته و رای و انتخاب آنها به مثابه امانت الهی است و صیانت از آن، واجب شرعی است. سلامت اعتقادی، اخلاقی و رفتار اسلامی کارگزاران و نهادها، سنجه و تراز دولت اسلامی خواهد بود (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۱). در دیدگاه مقام معظم رهبری دولت به معنای مجموعه کارگزاران و نهادهای حکمرانی اطلاق می شود: «دولت به معنای عام، نه به معنای هیئت وزرا؛ یعنی قوای سه گانه، مسئولان کشور، رهبری و همه» (بیانات ۱۳۷۹/ ۰۹/ ۱۲). آنچه در این دیدگاه معرف دولت اسلامی از سایر دولت ها است، رفتار کارگزاران و کارکردی است که دولت اسلامی دنبال می کند: «معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان، و رفتار با نظام های بین المللی و نظام سلطه امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک تر کنیم. این شعار، بسیار با ارزش است» (بیانات ۱۳۸۴/ ۰۸/ ۰۶). مقام معظم رهبری در جایی دیگر نیز از همین منظر دولت اسلامی را تعریف می نمایند: «تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی... تشکیل منش و روش دولتمردان یعنی ماها به گونه اسلامی...» (بیانات ۱۳۷۹/ ۰۹/ ۱۲).

در دیدگاه مقام معظم رهبری، اسلام یک دین سیاسی است و دولت نمی تواند نسبت به آموزه های اسلامی، انفعالی رفتار کند بلکه در واقع، دولت باید مجری احکام و آموزه های اسلامی باشد: «آن عاملی که در اسلام ضامن اجرای احکام است، حکومت اسلامی و حاکمیت احکام قرآن است» (بیانات ۱۳۷۸/ ۰۱/ ۱۶). در این دیدگاه همچون امام ره بر تمیز بین اسلام حقیقی و اسلام متعارف تاکید می شود: «نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است... سه چهار کتاب مربوط به عبادات. مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است» (امام خمینی ره، ۱۳۸۷: ۱۱). در دیدگاه مقام معظم رهبری تشکیل و ساخت دولت صرف نظر از ماهیت و ذات آن، یک ضرورت اجتماعی به شمار می آید و انسان ها ناگزیرند برای پیشبرد امورات زندگی فردی و اجتماعی تن به دولت دهند. ایشان با استناد به حدیث منسوب به امیرالمومنین (ع) «و انه لا بد للناس من امیر بر او فاجر» وجود حکومت در جامعه را یک ضرورت اجتماعی، طبیعی و انسانی بیان می کنند و معتقدند جامعه در درجه اول به یک اداره کننده و مدیر احتیاج دارد که این را ضرورت زندگی انسان ایجاب می کند و مسأله خوب و بد بودن وی مسأله بعدی است (بیانات ۱۳۶۰/ ۰۲/ ۲۹). به نظر می رسد سومین مبنایی که تشکیل دولت اسلامی را در دیدگاه مقام معظم رهبری توجیه می کند لزوم تحقق حیات طیبه اسلامی است. ایشان این امر را از اهداف تغییر رژیم پهلوی بیان می کنند و می فرمایند: «ما فرقیان با بقیه گروه هائی که در کشورهای مختلف می آیند یک رژیمی را تغییر می دهند... این است که ما آمدیم تا حیات طیبه اسلامی را برای کشورمان و برای مردمان بازتولید کنیم؛ آن را تأمین کنیم» (بیانات ۱۳۸۷/ ۰۶/ ۱۹).

مقام معظم رهبری، نه تنها دولت اسلامی بلکه اساس و بنیان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را برگرفته از مکتب حضرت علی (علیه السلام) می دانند: «انقلاب اسلامی الگو و نمونه خود را از امیرالمومنین گرفت و نظام جمهوری اسلامی به وجود

آمد» (بیانات ۰۱/۰۱/۱۳۸۰). البته از بیانات ایشان برمی‌آید که این الگوگیری به معنای همسانی و همترازی با حکومت و حکمرانی علوی نیست؛ بلکه جهت‌گیری جامعه و مسئولین نظام اسلامی در این راستا حائز اهمیت است (بیانات ۱۶/۰۱/۱۳۷۰). از مجموعه بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با نظام سیاسی اسلام و به تبع آن دولت اسلامی نکاتی استنباط می‌شود: اول آنکه نظام اسلامی، بیانات، واضحات و امر و نهی‌هایی دارد (بیانات ۱۰/۰۶/۱۳۷۸). دوم آنکه حکومت اسلامی برای دنیا حرف نوئی دارد (بیانات ۰۴/۱۱/۱۳۷۸) و سوم آنکه، نظام اسلامی برآمده از انقلاب، از شرق و غرب الگو نگرفته است (بیانات ۲۳/۰۲/۱۳۷۹). با توجه به این نکات می‌توان ویژگی‌های ایجابی و سلبی خاصی برای دولت اسلامی متصور شد که وجه تمایز دولت اسلامی از دولت غیر اسلامی است: ویژگی‌های ایجابی: ویژگی‌هایی هستند که به مثابه شرط لازمه برای تحقق دولت اسلامی ضروری است. ابتدای دولت بر پایه ولایت الهی، حکمرانی مبتنی فقه اسلامی (بیانات ۱۶/۰۹/۱۳۷۴)، اهتمام توأمان دولت به امر مادی و معنوی (بیانات ۰۲/۰۲/۱۳۷۷)، ضمانت درونی داشتن دولتمردان (بیانات ۱۶/۰۱/۱۳۷۸)، صیانت از حقوق مردم (بیانات ۱۶/۰۱/۱۳۷۸)، تکریم شأن و مقام انسان (بیانات ۱۰/۰۶/۱۳۷۸)، سوق دادن مردم در مسیر رشد و تعالی (بیانات ۰۵/۰۷/۱۳۶۹) از جمله ویژگی‌های ایجابی است. ویژگی سلبی: ویژگی‌هایی هستند که با حاکم شدن بر دولت، مانع تحقق دولت اسلامی و به تبع آن اهداف انقلاب اسلامی می‌شوند. از اینرو مسئولان باید از این ویژگی‌ها مبرا باشند. نگاه مادی به مقام و منصب، مسئولیت را به مثابه غنیمت پنداشتن (بیانات ۱۷/۱۰/۱۳۷۱)، زورگویی، قانون‌گریزی (پیام ۱۰/۰۳/۱۳۶۹)، رشوه‌گیری، فساد اداری، ویژه‌خواری، کم‌کاری، بی‌اعتنایی به مردم، میل به اشرافی‌گری، حیف و میل بیت‌المال (بیانات ۲۸/۰۵/۱۳۸۴) از جمله این ویژگی‌ها هستند.

دولت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای شاخص‌هایی دارد که عبارت‌اند از: یک. شاخص اعتقادی و اخلاقی: شاخص اعتقادی و اخلاقی به ویژه در مسئولان رده‌های بالا از مهم‌ترین مشخصه‌های دولت اسلامی است که از نظر مقام معظم رهبری مشتمل بر سلامت اعتقادی، سلامت اخلاقی، سلامت عملکردی ناشی از اعتقاد و نگاه درست به حقایق جامعه است. در این دیدگاه، منبع تشخیص سلامتی سه‌گانه مذکور، علاوه بر منابع اسلامی، همسویی با رهنمودها و موضع‌گیری‌های امام خمینی (ره) است (بیانات ۰۶/۰۶/۱۳۹۲). دو. خدمت به خلق: شاخص دوم از نظر آیت‌الله خامنه‌ای خدمت به خلق است که از آن به «گفتمان اصلی دولت اسلامی» تعبیر و آن را فلسفه وجودی تشکیل دولت اسلامی بیان می‌کنند. ایشان در خدمت به مردم دو نکته را خاطر نشان می‌کنند که باید مدنظر قرار گیرد: نکته اول محدود بودن دوره خدمت است که باید از فرصت‌های نامحدود آن استفاده کرد. نکته دوم جهادی کار کردن است که از نظر ایشان این امر به منظور بی‌قانونی نیست بلکه به معنای عبور از موانع، انجام کار با شوق و فراموش نکردن آرمان‌ها و جهت است (بیانات ۰۶/۰۶/۱۳۹۲). سه. التزام به عدالت: سومین شاخص دولت اسلامی از نظر ایشان عدالت است. عدالت در دیدگاه ایشان، اساس پیشرفت و پیشرفت بدون عدالت همان نتیجه‌ای را خواهد داشت که تمدن پرجلوه غرب، امروز به آن دچار شده است. (بیانات ۰۶/۰۶/۱۳۹۲) و عدالت در منظومه فکری ایشان به قدری اهمیت دارد که می‌فرمایند: «جامعه اسلامی باید دنبال عدالت هم برود و اگر عدالت نیست، آن را تأمین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه عدل و یکی نقطه ظلم است و هر دو هم غیر اسلامی هستند، اسلام به آن نقطه عدل، و لو غیر اسلامی است، توجه موافق دارد» (بیانات ۱۰/۱۰/۱۳۹۲).

۱۳۷۳/۴). چهار. سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد: شاخص چهارم سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد است. از نگاه مقام معظم رهبری با توجه به اینکه منصب های حکومتی، جایگاه قدرت و منابع مالی است؛ باید جلو وسوسه های نفسانی را گرفت. مسئولین رده های بالا باید بر سرتاسر دستگاهی که تحت اشراف و مدیریت آن هاست، نظارت کنند و نگذارند در یک گوشه ای ناسلامتی اقتصادی به وجود آید (بیانات ۰۶/۰۶/۱۳۹۲). ایشان به صراحت می فرمایند: «در نظام اسلامی، چیزی که به شدت با آن مقابله می شود، رسوخ فساد است» (بیانات ۱۲/۰۵/۱۳۷۲). پنج. قانون گرایی: به اعتقاد آیت الله خامنه ای باید قانون گرایی را در جامعه نهادینه کرد. به عبارتی، قانون به منزله ریل است و در صورتی فقدان قانون صواب باید قانون معیوب را تا زمان اصلاح اجرا کرد (بیانات ۰۶/۰۶/۱۳۹۲). شش. حکمت و خردگرایی: مسئله حکمت و خردگرایی به مثابه شاخص دولت اسلامی ناظر بر کار کارشناسی و استفاده از ظرفیت بالای کارشناسان در بخش های مختلف، مطالعه درست، ملاحظه جوانب و آثار و تبعات یک اقدام، و حتی گاهی ملاحظه تبعات یک اظهار نظر است (بیانات ۰۶/۰۶/۱۳۹۲). هفت. تکیه بر ظرفیت درون زای کشور: هفتمین شاخص دولت اسلامی اتکای دولت بر ظرفیت های درونی کشور است. به اعتقاد آیت الله خامنه ای، تکیه به ظرفیت درون زای کشور به معنای آن نیست که از امکانات بیرون از کشور و محصولات خارجی استفاده نشود، بلکه منظور این است که مسئولان امید صرف به ظرفیت های بیرونی نداشته باشند. ایشان، شناسایی و توجه به ظرفیت درونی و بهره برداری خردمندانه از آن ها به ویژه زمینه های اقتصادی و فرهنگی را کلید حل مشکلات کشور می دانند (بیانات ۰۶/۰۶/۱۳۹۲).

از بیانات مقام معظم رهبری چنین استنباط می شود که حکومت ها و در ذیل آن دولت اسلامی نباید نسبت به تربیت معنوی افراد تحت حاکمیتشان بی تفاوت باشند. در نگاه ایشان حکومت همچون خانواده است که در زمینه معنویت و رشد فضیلت های اخلاقی اعضای خود مسئولیت هایی دارد (بیانات ۱۵/۱۱/۱۳۸۱). و در این زمینه مسئولان را به برنامه ریزی برای رشد اخلاقیات جوانان رهنمون کرده و خطاب به مسئولان می فرماید: «به جوانان ما مناعت طبع و عفت اخلاقی و اطمینان به نفس و اعتماد به خود و صداقت و شجاعت بیاموزید؛ در آن ها اراده پولادین و انضباط اجتماعی و وجدان کاری به وجود آورید؛ بعد هم برایشان برنامه ریزی کنید. این کارها شدنی است» (بیانات ۱۲/۰۲/۱۳۸۰). ایشان در پاسخ به شبهه ای که آیا دولت وظیفه ای در رساندن مردم به بهشت دارد به صراحت نظر مثبت می دهند و تفاوت حاکم اسلامی را با دیگر حکام در همین مسئله می دانند که حاکم اسلامی می خواهد کاری کند که مردم به بهشت و سعادت حقیقی و آخروی برسند. و با توجه به فطری بودن تمایل انسان ها به سعادت، دولت اسلامی را موظف می دانند که در این راستا، روند امور را تسهیل کند. البته این هدایت نباید ملازم با فشار و تحمیل باشد و این وظیفه ریشه در سیره امیرالمؤمنین (ع) دارد (بیانات ۲۳/۰۲/۱۳۹۳). در واقع، در دیدگاه آیت الله خامنه ای وظایف اقتصادی دولت و پرداختن به امور اقتصادی مردم از اوجب واجبات حکومت هاست که باید مورد اهتمام قرار گیرد (بیانات ۲۸/۰۲/۱۳۸۰). آیت الله خامنه ای تأکید دارند که باید اصول اقتصادی مدنظر امام (ره) استخراج و عملیاتی شوند. ایشان برخی از اصول واضح در فرمایشات امام (ره) را استقلال در اقتصاد ملی، تکیه به خودکفائی، عدالت اقتصادی در تولید و توزیع، دفاع از طبقات محروم، مقابله با فرهنگ ظالمانه سرمایه داری و احترام به مالکیت، احترام به سرمایه، احترام به کار، هضم نشدن در اقتصاد جهانی

برمی‌شمارند (بیانات ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۹۲؛ و همچنین نک: امام خمینی، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۳). همچنین در راستای این اصول، دولت را به ایجاد اشتغال، مبارزه با فساد و باز کردن گره‌های امور معیشت مردم و رونق دادن به اقتصاد کشور ملزم کرده‌اند (بیانات ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۸۱). در سال‌های اخیر با توجه به اهمیت مسائل اقتصادی و چالش‌هایی که جمهوری اسلامی با آن‌ها روبرو بوده است، رهبر معظم انقلاب بر اقتصاد مقاومتی به عنوان یک تکلیف تأکید کرده‌اند. ایشان ستون فقرات اقتصاد مقاومتی را تقویت تولید داخلی بیان می‌کنند (بیانات ۰۹/ ۰۲/ ۱۳۹۴). نگاه به ظرفیت‌های درونی کشور اعم از امکانات انسانی، طبیعی، امکانات جغرافیایی و موقعیت منطقه‌ای (بیانات ۱۲/ ۰۸/ ۱۳۹۲) و همچنین کاهش وابستگی به نفت و جایگزینی آن با فعالیت‌های اقتصادی درآمذزای دیگر همچون صنایع دانش‌بنیان را پیشنهاد می‌کنند (بیانات ۰۳/ ۰۵/ ۱۳۹۱). توجه به بخش خصوصی و جایگاه مردم در اقتصاد، جدی گرفتن معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور به بخش خصوصی، شفاف‌سازی اطلاعات (بیانات ۲۶/ ۰۵/ ۱۳۹۰)، انضباط اقتصادی، اصلاح قوانین، ثبات، شفافیت و انسجام آن‌ها را از عوامل رونق اقتصادی بیان می‌کنند (بیانات ۲۹/ ۰۳/ ۱۳۸۵).

در اندیشه مقام معظم رهبری دولت اسلامی علاوه بر وظایف فوق‌الذکر، وظایف فرهنگی را نیز برعهده دارد. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «آیا ما به عنوان دولت اسلامی می‌توانیم هدایت فرهنگی جامعه خودمان را رها کنیم؟ قطعاً نه، جزو وظائف ماست» (بیانات ۱۶/ ۰۶/ ۱۳۸۸). و در این راستا صدا و سیما، وزارت ارشاد، وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش را دستگاه‌های خدماتی هدایتی حکومت قلمداد می‌کنند که باید از ابزارهای هدایت بهره‌گیرند تا مردم متدین‌بار بیایند و به مبانی دینی معتقد بشوند (بیانات ۱۶/ ۰۶/ ۱۳۸۸). در واقع وظیفه دولت در این امر را بسترسازی لازم برای سریان و جریان اندیشه درست و اخلاق فاضله در کشور می‌دانند (بیانات ۰۹/ ۰۴/ ۱۳۸۶). ایشان در جای دیگری در رابطه به وظیفه سنگین مسئولان در امور فرهنگی می‌فرمایند: «نظام اسلامی نمی‌تواند نسبت به فرهنگ و اخلاق مردم خود بی‌تفاوت باشد... نظام اسلامی از آنچه که مردم را منحرف و گمراه می‌کند، رنج می‌برد. این روش پیامبر گرامی است و نظام اسلامی همان روش را باید داشته باشد... دستگاه‌های ما، بخصوص دستگاه‌های فرهنگی، وظیفه سنگین‌تری دارند» (بیانات ۱۲/ ۰۶/ ۱۳۸۱). ایشان باز کردن بندهای اختاپوس فرهنگی تحمیل شده به وسیله غرب از دست و پای جامعه را جزو کارکردهای اصلی دولت اسلامی می‌دانند (بیانات ۲۹/ ۰۳/ ۱۳۸۵). اهتمام دولت اسلامی به حقوق سیاسی مردم و تلاش برای ایفای حقوق شهروند از جمله وظایف سیاسی می‌باشد. در عرصه سیاست خارجی، اصل مورد تأکید مقام معظم رهبری که دولت اسلامی باید به آن پایبند باشد اصل «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَرُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. در واقع این اصل ریشه در تفکر امام خمینی (ره) دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۲، ص ۳۶۵) و از قرآن و سنت نبوی گرفته شده است. طبق این اصل دولت اسلامی با دشمنان و استکبار سرآشتی نداشته و با برادران مسلمان بنای بر دوستی و برادری دارد. و پایبندی نظام جمهوری اسلامی به دفاع از مظلوم صرف نظر از دین و آیین او، از جمله دفاع از جبهه مقاومت شیعه در لبنان و همچنین حمایت از مقاومت فلسطینیان سنی را خاطر نشان می‌کنند (بیانات ۲۶/ ۰۵/ ۱۳۹۴) تا جایی که حمایت از انتفاضه فلسطین و مبارزه با صهیونیسم را از ارکان اصلی سیاست‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران برمی‌شمارند (بیانات ۰۴/ ۰۲/ ۱۳۸۰). به نظر ایشان مبارزه با سلطه یکی از وظایف دولت اسلامی است (بیانات ۰۸/ ۰۶/ ۱۳۸۴). البته امنیت در همه حکومت‌ها و نظام‌های

سیاسی از نیازهای اساسی است زیرا وجود آن باعث استحکام و استمرار جامعه می شود. در دیدگاه مقام معظم رهبری برقراری امنیت در همه ابعاد آن بر عهده دولت اسلامی است: «امنیت اخلاقی، امنیت اجتماعی جزو وظایف ما است؛ جزو وظایف جمهوری اسلامی است؛ نمی توانیم اینها را رها کنیم» (بیانات ۰۶/ ۰۲/ ۱۳۹۴). اگرچه میزان امنیت امری نسبی است؛ اما به باور ایشان مردم باید امنیت جان، مال، فرزندان، ناموس و امنیت در فکر، عقیده، سرمایه گذاری و فعالیت اقتصادی را احساس کنند (بیانات ۲۸/ ۰۲/ ۱۳۸۰).

از آن جا که وظایف اجتماعی گستره وسیع و مباحث فزونی را در بر می گیرد، وظایف اجتماعی دولت اسلامی از نظر آیت الله خامنه ای را می توان چنین بیان کرد: گسترش علم، دانایی و آزاداندیشی (بیانات ۰۸/ ۰۶/ ۱۳۸۴)، نهادینه کردن عدالت اجتماعی، طرف داری از محرومان و دوری از خوی اشرافی گری و تجمل گرایی (بیانات ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۹۴)، صرفه جویی و جلوگیری از اسراف در سطح ملی و پرهیز جدی از مصرف بی رویه مانند انجام سفرهای بیهوده و تجملات اداره ها (بیانات ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۸۸)، پرهیز از هزینه کردن اعتبارات و پول های کشور در جاهای غیرلازم و تشریفاتی (بیانات ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۸۱)، سوق دادن مردم به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه ی لازم مصرف کردن و اجتناب از دعوت به زیاده روی و اسراف (بیانات ۱۵/ ۰۹/ ۱۳۸۱)، توجه جدی به مسئله آب و هوا، نگاه به مسئله غبار و دود، نگاه به مسئله هوا و آب سالم، نگاه به محیط زیست سالم، نگاه به مسئله جنگل ها و گنجاندن آن ها در متن برنامه ها (بیانات ۱۷/ ۱۲/ ۱۳۸۹)، ترویج ورزش همگانی (بیانات ۰۱/ ۱۱/ ۱۳۹۳)، رسیدگی به امور بازنشستگان (بیانات ۲۵/ ۰۴/ ۱۳۷۶). لذا، دولت اسلامی به عنوان گام سوم از فرآیند پنج مرحله ای تحقق کامل انقلاب اسلامی دارای اهداف گسترده ای است که به نوعی همان اهداف انقلاب اسلامی و خاستگاه اولیه انقلاب هستند. در دیدگاه آیت الله خامنه ای یکی از این اهداف اصلی ایجاد جامعه عادلانه است (بیانات ۱۸/ ۰۲/ ۱۳۸۴). البته ایشان در جای دیگری عدل را جزو اهداف میانی برشمرده اند و می فرمایند: «قطعاً عدل هدف است، منتها این هدف میانی است؛ هدف نهائی عبارت است از رستگاری انسان» (بیانات ۱۰/ ۰۹/ ۱۳۸۹). ایشان از رستگاری انسان ها تعبیر به حیات طیبه می کنند که ریشه ای قرآنی دارد. از نظر آیت الله خامنه ای وقتی یک ملت، هم از نظر مادی و زندگی روزمره برخوردار باشد و هم از جهت معنوی، انسان های مؤمن و برخوردار از اخلاق والای الهی در آن زندگی کنند حیات طیبه محقق شده است که ثمره و هدف نهایی انقلاب است (بیانات ۲۲/ ۰۷/ ۱۳۷۴). هدف اصلی دیگر دولت اسلامی فراهم ساختن مقدمات تشکیل جامعه اسلامی است که از طرفی، گام چهارم از فرآیند انقلاب اسلامی نیز به شمار می آید. جامعه برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، دارای عزت ملی و استغنا ملی، جامعه ای دارای پیشرفت های همه جانبه و جامعه ای بدون سکون، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ در واقع حاصل تشکیل دولت اسلامی است (بیانات ۲۴/ ۰۷/ ۱۳۹۰). باید توجه داشت که از نظر ایشان تحقق این اهداف، تدریجی است و باید برای آن تلاش و مجاهدت کرد: «نظام اسلامی، یک نظام پیش ساخته مثل خانه های پیش ساخته نیست؛ نظامی است که باید آجر آجر و سنگ سنگ روی هم چید و آن را بالا برد» (بیانات ۲۲/ ۱۲/ ۱۳۷۹).

به نظر می‌رسد، مردم، کارگزاران و نهادها ارکان سه گانه دولت اسلامی مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای هستند. در این راستا، هر یک از این رکن‌ها وظایف و مأموریت‌هایی بر عهده دارند و چنانچه از مسیر حقیقی و اسلامی فاصله بگیرند قاعدتاً کارکرد دولت اسلامی نخواهد بود. ساخت دولت اسلامی مشروط به همراهی مردم، کارگزاران دولتی و نهادها در مسیر اهداف انقلاب اسلامی است. در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، هویت جمهوری اسلامی که مقدمه‌ای برای تشکیل دولت اسلامی محسوب می‌شود مبتنی بر مردم‌سالاری است. در دیدگاه ایشان، مردم‌سالاری مبتنی بر مبانی دینی، اعتقادی و ایمانی و نه قرارداد اجتماعی است و این امر وجه تمایز مردم‌سالاری دینی از دموکراسی غربی می‌باشد (بیانات ۲۲/ ۰۲/ ۱۳۸۲). ایشان برای مردم هم در تشکیل و هم استمرار دولت اسلامی نقش اساسی قائل هستند و معتقدند در انقلاب اسلامی، مردم نقش خود را به خوبی ایفا کردند. چنانکه اگر آراء و حضور مردم نبود و خواست آن‌ها محقق نمی‌شد؛ اساساً نظام جمهوری اسلامی تشکیل نمی‌شد (بیانات ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۷۸). در واقع ایشان همچون امام خمینی (ره) معتقدند مردم ولی نعمت کارگزاران در نظام اسلامی هستند (بیانات ۱۴/ ۰۹/ ۱۳۶۹؛ خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۸ ص ۳۸) و نقش تعیین‌کننده دارند: «در نظام اسلامی، مردم تعیین‌کننده‌اند» (بیانات ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۸۰). آیت‌الله خامنه‌ای حق انتخاب مدیر و نقش داشتن در امور کشور را، از جمله حقوق آحاد ملت می‌داند (بیانات ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۸۴) و بر حضور حداکثری، عمومی، یکپارچه، پرشوق و امیدوارانه مردم در عرصه‌های مختلف تأکید دارند (بیانات ۲۲/ ۰۳/ ۱۳۹۲). می‌توان گفت در نگاه ایشان رابطه مردم و نظام اسلامی یک رابطه دوسویه است؛ از یک سو، پشتیبانی دل‌ها و احساسات مردم از مسئولان، پشتوانه حرکت آن‌هاست (بیانات ۱۹/ ۰۸/ ۱۳۸۵) و آن را قوام نظام جمهوری اسلامی بیان می‌کنند (بیانات ۰۶/ ۱۲/ ۱۳۸۱) و از سوی دیگر بنای جمهوری اسلامی را بر اعتماد کردن به مردم و اعتقاد نظام اسلامی به مشارکت مردم می‌دانند (بیانات ۲۴/ ۰۹/ ۱۳۸۷). به باور آیت‌الله خامنه‌ای، رأی مردم به مثابه امانت و هیچ‌کس حق خیانت در آن ندارد. از اینرو مراقبت از آراء مردم، واجب شرعی و نتیجه آن نیز بسان حق الناسی است که باید از آن صیانت کرد (بیانات ۱۸/ ۰۶/ ۹۴). حضور مردم و نقش آفرینی آنها مهم‌ترین رکن در تحقق دولت اسلامی است: «ما مسؤولان، بدون حمایت مردم چیزی نیستیم و نمی‌توانیم کاری بکنیم» (بیانات ۱۱/ ۰۵/ ۱۳۸۰). آیت‌الله خامنه‌ای اهمیت رأی مردم را برگرفته از قانون اساسی و همچنین تعالیم و راهنمایی‌های امام (ره) می‌داند (بیانات ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۸۰). به باور ایشان، سیره امام خمینی (ره) مبنی بر تأکید بر برگزاری فرآیندوم درباره اصل و کیفیت نظام، انتخابات خبرگان و قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و چند ماه بعد انتخابات مجلس که همگی در همان سال اول پیروزی انقلاب برگزار شدند همگی دلیلی بر اعتقاد واقعی و راسخ امام (ره) به آراء مردم است (بیانات ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۷۸).

در نگاه مقام معظم رهبری رکن کارگزاری دولت، نقش مهمی در روند اسلامی کردن دولت ایفاء می‌نماید و اساساً بدون توجه به رکن کارگزاری نمی‌توان تحقق دولت اسلامی را متصور شد. بیشترین الگوپذیری از حکمرانی امام علی (ع) در راستای تحقق دولت اسلامی برای کارگزاران و آن‌هم در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی و رفتاری است. با این قید که در دنیای مدرن، ساختارها و نهادهای سیاسی و اجتماعی مظلوف رفتار کارگزاران دولتی می‌باشند و عملاً تصورات و تصدیقات کارگزاران دولت است که رفتار و جهت‌دهی نهادها و ساختارها را تعریف و شکل می‌بخشد. به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای، کارگزاران در دولت اسلامی باید

باور، اخلاق و رفتار خود را منطبق با شریعت اسلام و منبعث از الگوی آرمانی دولت علوی (ع) کنند (فتاحیان: ۱۳۹۸: ۱۶). سلامت اعتقادی کارگزاران: در اندیشه مقام معظم رهبری باور اسلامی کارگزاران، منشا عمل و گفتار آن‌ها بوده و بسیار حائز اهمیت است. از اینرو به باور ایشان، از الزامات مسئولیت در دولت اسلامی اعتقاد قلبی داشتن به اصول قانون اساسی و آرمان‌های جمهوری اسلامی است. تا جایی که از نظر ایشان اشغال‌پستی توسط کارگزاری که به این موارد اعتقاد و باور قلبی نداشته باشد حرام است: «اگر کسی در نظام جمهوری اسلامی در مسئولیتی مشغول کار است، ولی آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی را آن گونه که امام بزرگوار ترسیم کرده است و در قانون اساسی تجسم پیدا کرده، در دلش قبول ندارد، اشغال آن پست برای او حرام شرعی است... اگر یک مسؤول عقیده‌ای غیر از این دارد، می‌تواند شهروند جمهوری اسلامی باشد - مانعی ندارد - اما نمی‌تواند مسؤول باشد؛ بخصوص در مسئولیت‌های بالا» (بیانات ۰۸/ ۰۸/ ۱۳۸۰). به اعتقاد آیت الله خامنه‌ای، سلامت اعتقادی، اخلاقی و عملکردی کارگزاران دولت اسلامی مهم‌ترین سنجه در ارزیابی دولت اسلامی می‌باشد. از منظر ایشان، امام راحل (ره)، مفسر و عینیت یافته طراز کارگزار دولت اسلامی در دوره معاصر است که مورد وفاق و قبول سلاقی و برداشت‌های مختلف اسلامی است. از اینرو تاسی از ایشان در امر حکمرانی، شاخصی برای شناخت مبانی و ارزش‌های انقلاب اسلامی است: «اولین شاخص دولت اسلامی، شاخص اعتقادی و اخلاقی است - بخصوص در مسئولان رده‌های بالا - سلامت اعتقادی، سلامت اخلاقی، سلامت عملکردی که از اعتقاد درست و نگاه درست به حقایق جامعه ناشی می‌شود... علاوه بر منابع اسلامی - که حالا ممکن است از منابع اسلامی، افراد گوناگونی تلقی‌های مختلفی داشته باشند - ما مجموعه رهنمودهای امام بزرگوار را داریم؛ امام، مورد اعتقاد و قبول و اذعان همه ما است. خب، مجموعه بیانات امام، مجموعه موضع‌گیری‌های امام، مجموعه رهنمودهای امام در اختیار ما است. این شد آن شاخص» (بیانات ۰۶/ ۰۶/ ۱۳۹۲). مقام معظم رهبری در بعد ایجابی، امام خمینی (ره) را مصداقی از الگوی کارگزاران دولت اسلامی می‌داند: «سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت، که همین سه باور به او قاطعیت می‌داد، شجاعت می‌داد و استقامت می‌داد: باور به خدا، باور به مردم، و باور به خود. این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه حرکت‌های امام، خود را به معنای واقعی کلمه نشان داد» (بیانات ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۹۲). و در بعد سلبی، شاه سلطان حسین صفوی را مصداقی از کارگزاران حکومتی می‌داند که دولتمردان باید از داشتن روحیات وی برحذر باشند: «آن روزی که شهر اصفهان در دوره شاه سلطان حسین مورد غارت قرار گرفت و مردم قتل عام شدند و حکومت باعظمت صفوی نابود شد، خیلی از افراد غیور بودند که حاضر بودند مبارزه و مقاومت کنند؛ اما شاه سلطان حسین ضعیف بود. اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین‌ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرأت و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمی‌کنند، در مردم خودشان احساس توانائی و قدرت نمی‌کنند، کار جمهوری اسلامی تمام خواهد بود» (بیانات ۲۴/ ۰۹/ ۱۳۸۷).

مقام معظم رهبری در تبیین اخلاق کارگزاران در دولت اسلامی آن‌ها را به اهتمام و تاسی از سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) فرا می‌خواند: «پیامبر اسلام... که باید برای همه ما هم برای مسئولان کشور، هم برای آحاد مردم اسوه و الگو باشد» (بیانات ۰۵/ ۰۷/ ۱۳۷۰). و در جایی دیگر در این رابطه می‌فرماید: «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه آلاف التحية والسلام)

یک قله مرتفع است؛ هم برای حاکم اسلامی و حکومت اسلامی، هم برای هر فرد مسلمان» (بیانات ۱۵/ ۹/ ۱۳۸۸). آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) رفتار اسلامی را این گونه معنا می کنند: «رفتار دینی یعنی گسترش عدالت در جامعه و خدمت به آحاد مردم» (بیانات ۰۲/ ۰۱/ ۱۳۸۸) و الگوی رفتاری کارگزاران دولت اسلامی را رفتار علوی (ع) می دانند: «باید رفتار علوی در میان ما مسوولان نظام جمهوری اسلامی نهادینه شود. آن روز است که هیچ گونه آسیب و خطری این نظام را تهدید نخواهد کرد» (بیانات ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۸۰).

از آنجایی که هر نظام سیاسی و اجتماعی جهت پیشبرد اهداف و آرمان های خود باید نهادهای منطبق با اعتقادات خود را ایجاد کند، امام خمینی (ره) نیز از همان ابتدای پیروزی انقلاب با رأی و نظر مردم نهادهایی چون مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام را که برخاسته از آموزه های دینی و مقتضیات زمانی و مکانی جمهوری اسلامی بود را ایجاد کردند. مقام معظم رهبری نیز در سال های پس از رحلت امام (ره) که مسئولیت رهبری نظام اسلامی را به عهده داشته اند، همواره از نهادهای قانونی کشور حمایت کرده اند: «بنده از تمام نهادهای قانونی کشور به جد دفاع می کنم. آنچه که در مورد اشخاص و شخصیت ها و نهادها برای من مهم است، دفاع از جایگاه و مسئولیت آنها و کمک به حُسن انجام کارشان است» (بیانات ۱۹/ ۰۴/ ۱۳۷۹). مهم ترین نهادها و ساختارهای دولت اسلامی را به شرح ذیل در دیدگاه آیت الله خامنه ای می توان بیان کرد: یک. ولایت فقیه و نهادهای وابسته: در اندیشه آیت الله خامنه ای، رهبر جامعه اسلامی در بالاترین جایگاه مسئولیتی بوده و وظیفه خطیری را بر عهده دارد (مظفری، ۱۳۸۶: ۱۲). رهبری جامعه اسلامی در زمان غیبت امام معصوم بر عهده ولی فقیه گذاشته شده که در جمهوری اسلامی نمود عینی و قانونی یافته است. به باور ایشان، ولایت فقیه جایگاه مهندسی و حفظ جهت نظام اسلامی را دارد و باید از انحراف آن به چپ و راست جلوگیری کند. از اینرو، ولایت فقیه از طرفی یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احیاناً نصیحت کننده نیست و از طرفی نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت ندارد. زیرا کشور مسوولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد که همه باید پاسخگوی مسوولیت های خود باشند. نقش ولایت فقیه این است که از حرکت کلی نظام به سمت هدف های آرمانی و عالی اش، پاسداری و دیده بانی کند (بیانات ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۸۳). دو. قوه مجریه و نهادهای مرتبط: قوه مجریه که در عرف سیاسی ایران معمولاً دولت نیز خوانده می شود جایگاه مهمی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران دارد. در واقع یکی از ارکان اصلی در تشکیل دولت اسلامی، قوه مجریه است: «در نظام جمهوری اسلامی، ریاست جمهوری شأن مهمی است. بازوی اجرایی نظام، دولت و رئیس جمهور است» (مصاحبه ۱۸/ ۰۳/ ۱۳۸۰). ایشان خاطر نشان می کنند که نباید دولت -قوه مجریه- جدای از نظام دیده شود بلکه دولت را فعال اصلی در صحنه کشور معرفی می کنند که هر گونه موفقیت آن، موفقیت نظام اسلامی است (پیام ۲۷/ ۰۵/ ۱۳۸۱). به عبارتی، هر کاری دولت انجام دهد چه خوب و یا بد، متعلق به نظام است (بیانات ۰۴/ ۰۶/ ۱۳۸۳). ایشان دستگاه اجرایی اسلامی را یکی از اهرم های استقرار عدالت بیان می کنند. و عقیده دارند که قوه اجرائی با اعمال نفوذ و قدرتی که داراست باید مظهر حاکمیت اسلامی باشد به این معنا که در محدوده قوانین و اصول اسلامی در جامعه حضور دائمی داشته باشد و مانع بغی و طغیان و تعدی شود (بیانات ۱۱/ ۱۰/ ۱۳۶۶). آیت الله خامنه ای، در حفظ شأن ریاست جمهوری بارها تذکر داده اند که همه باید این را

یک اصل بدانند که رئیس جمهور باید مورد تکریم قرار بگیرد (بیانات ۱۸/ ۰۷/ ۱۳۸۵). همچنین از آن جایی که این شخص با رأی مردم انتخاب می شود و رئیس جمهور قانونی کشور است همیشه مورد احترام و حمایت جامع رهبری در همه دولت ها بوده است. (بیانات ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۸۴) و کمک به دولت را یک وظیفه همگانی بیان می کنند و این امر را برگرفته از سیره امام در طول نزدیک به یازده سال امامت پُربرت و رهبری استثنایی ایشان دانسته (بیانات ۱۴/ ۰۹/ ۱۳۶۹) و هرگونه تضعیف نسبت به مسولان نظام، به ویژه دولت را خیانت می دانند (بیانات ۰۷/ ۰۵/ ۱۳۶۹). سه. قوه مقننه: قوه مقننه یا همان مجلس شورای اسلامی به عنوان یکی از قوای مهم در کشور است که با قانون گذاری و نظارت بر اجرای صحیح قانون می تواند نقش ویژه ای در دولت اسلامی داشته باشد. مجلسی که به وقت، به هنگام و درست قانون بگذارد و در مسائل کشور نظارت کند از مطالبات مقام معظم رهبری است (بیانات ۲۴/ ۰۳/ ۱۳۹۱). ایشان بارها بر جایگاه ویژه قوه مقننه تاکید کرده اند و آن را یک رکن اساسی در کشور می دانند. در واقع قوه مقننه را تبلور و انعکاس همه برجستگی ها و شاخص های نظام اسلامی معرفی کرده (پیام ۰۷/ ۰۳/ ۱۳۹۱) و از آن به خانه ملت و تجلیگاه عزت ملی تعبیر کرده اند که می تواند تأمین کننده ی منافع عمومی و نشان دهنده عزت اسلامی و عزت ملی ما در دنیا باشد و از آن جا که مسئولان با قوانین تصویب شده در مجلس می توانند حرکت کنند و پیش بروند جایگاه بسیار مهم آن روشن تر می شود (بیانات ۲۵/ ۰۹/ ۱۳۸۲). ایشان خاطر نشان می کنند که مجلس باید در تراز انقلاب باشد به این معنا که در همه حال منادی شعارهای اصولی انقلاب باشد و همچنین از راه و خطی که امام خمینی (ره) ترسیم کردند، پاسداری کند (پیام ۰۷/ ۰۳/ ۱۳۷۱). همچنین «ایمان، شجاعت، پیشگامی، ایستادگی بر مبانی نظام، ایستادگی در برابر دشمنان، روزآمدی و نوآوری، وحدت و انسجام ملی، کار و تلاش فداکارانه، به میدان آوردن همه ظرفیت های فردی و جمعی» (پیام ۰۷/ ۰۳/ ۱۳۹۱) را نشانه های یک مجلس موفق بیان می کنند. چهار. قوه قضاییه: به اعتقاد آیت الله خامنه ای، «تمامیت نظام جز به تمامیت و کمال قوه قضاییه تحقق پیدا نخواهد کرد» (بیانات ۰۵/ ۰۴/ ۱۳۸۱). از نظر مقام معظم رهبری سازوکار قوه قضاییه در مقام یک رکن اساسی کشور در قانون اساسی پیش بینی شده که از جهات مختلف نیز متقن و اطمینان بخش است. به عنوان نمونه تعیین وظایف و تکالیف محول شده به این قوه در قانون اساسی تضمین کننده این معناست که دستگاه قضاء بتواند به وظیفه خود عمل کند که یک جهاد فی سبیل الله است (بیانات ۰۷/ ۰۴/ ۱۳۸۰). ایشان اجرای حدود الهی و استقرار عدالت را مهم ترین وظایف قوه قضاییه (بیانات ۲۳/ ۱۰/ ۱۳۷۱) و برای تحقق این اهداف متعالی، نظام قضایی اسلام را کارآمدترین وسیله بیان می کنند (انتصاب ریاست قوه قضاییه ۲۳/ ۰۵/ ۱۳۷۸). دستگاه قضائی اسلام را یکی از کارآمدترین دستگاه ها نام می برند که برای مواد قضائی یا قوانین لازم خود، خودکفاست. به این معنا که نیازی ندارد برای چنین اموری از دیگر نظام ها یا کشور و تمدن دیگری وام بگیرد و قوانین آن ها را شبیه سازی کند زیرا در اسلام همه چیز پیش بینی شده است و تأکید می کنند قوانین باید طبق مقررات اسلامی تنظیم و آماده شود و با جرم به هر شکلی مقابله گردد (بیانات ۰۷/ ۰۴/ ۱۳۷۹). ایشان شأن قوه قضاییه را این می دانند که اگر به کسی در هر گوشه از کشور اسلامی ظلم شد، امیدوار باشد که با مراجعه به دستگاه قضائی احقاق حق می شود (بیانات ۰۷/ ۰۴/ ۱۳۷۹). مقام معظم رهبری تأکید می کنند که مسئولان قضایی باید شأن قضا و قضاوت را در نظام اسلامی در نظر بگیرند و کار خود را با آن بسنجند (بیانات ۰۷/ ۰۴/ ۱۳۷۴). بنابراین، دولت اسلامی به عنوان مرحله سوم از فرایند تمدن نوین اسلامی، رسالت سنگینی در راستای ایجاد جامعه اسلامی بر عهده دارد (اسماعیلی،

۱۳۹۸: ۴۱). با توجه به اهمیت و جایگاه دولت اسلامی در این امر و عدم تحقق آن به صورت کامل در سال های پس از انقلاب، ضرورت توجه به این مقوله آن هم در دیدگاه آیت الله خامنه ای را دوچندان کرده است. اهمیت تشکیل دولت اسلامی، از این رو است که این گام هدف میانی است و بر مراحل دیگر این فرآیند ترتیب دارد. در دیدگاه آیت الله خامنه ای دولت اسلامی فراتر از قوه مجریه و شامل همه دستگاه ها، نهادها و مجموعه کارگزاران می باشد.

۶- نتیجه گیری

اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای درباره حکومت اسلامی از ابعاد مختلف شایان توجه میباشد. در این اندیشه متعالی، سه عنصر جایگاه حاکمیت، نقش رهبری و جایگاه دولت نقش محوری داشته و تبیین زوایای مختلف موضوع را ممکن می نماید. در این چارچوب، مقصود از جایگاه حاکمیت، نظریه کلانی به مثابه چارچوب و سازه اصلی هر نظام سیاسی می باشد و بقیه ارکان از قبیل رهبری و دولت مبتنی بر آن شکل می گیرد. به عنوان نمونه در نظام فعلی حاکم بر ایران، نظریه حاکمیت، «نظریه مردم سالاری دینی/جمهوری اسلامی» است. نظریه رهبری نیز راس هرم هر نظام سیاسی است که مبتنی بر نظریه حاکمیت و در چارچوب شرایط و ضوابط آن شکل می گیرد. به عنوان نمونه نظریه رهبری مبتنی بر نظریه مردم سالاری دینی در ایران کنونی «نظریه ولایت مطلقه فقیه» است. رهبری پس از تاسیس حکومت به دنبال تاسیس سازوکاری برای اداره امور و اجرای احکام و قوانین است که ساختار این سازوکار در نظریه های مختلف حاکمیتی و رهبری می تواند متفاوت باشد. در این مسیر ویژگیهای رهبری و سایر کارگزاران دولتی در درجه بعدی تبیین کننده ابعاد حکومت اسلامی و کارکردهای آن خواهند بود. لذا، توجه به ارکان مختلف حاکمیت با مذاقه در عناصر سه گانه یاد شده در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای پیرامون حکومت اسلامی و ویژگی ها و کارکردهای هر کدام قابل تبیین و تشریح خواهد بود.

منابع:

- روح الهی، فاطمه (۱۳۹۴)، مولفه های اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم سیاسی.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۸)، درآمدی بر فلسفه فقه دولت (فقه دولت سازی و دولت داری)، گفتمان فقه حکومتی دوره جدید، سال دوم بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۴.
- نوری، عباس (۱۳۹۷)، ماهیت دولت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای، فصلنامه حکومت اسلامی، سال بیست و سوم شماره ۴.
- اشرفی، اکبر و علیزاده، قدسی (۱۳۹۵)، ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره ۶، شماره ۲۱.
- محمدی، خدیجه و نادری، مهدی (۱۳۹۷)، ماهیت و ارکان دولت اسلامی در دیدگاه حضرت آیت اله خامنه ای، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۴۲.
- رستمی پور، سجاد (۱۳۹۷)، اندیشه سیاسی آیت الله سیدعلی خامنه ای، موسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- فتاحیان، محمدحسین (۱۳۹۹)، درآمدی بر اندیشه سیاسی آیت الله سید علی خامنه ای در تحقق جامعه اسلامی، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، شماره ۳۳.
- مظفری، آیت (۱۳۸۶)، اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، انتشارات زمزم هدایت.
- اسماعیلی، محمدمهدی (۱۳۹۸)، اندیشه سیاسی حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی، موسسه پژوهشی انقلاب اسلامی.
- لک زایی، نجف و جاویدی، رقیه (۱۳۹۷)، نظریه دولت در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸۱.
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۰)، بازاندیشی در ابعاد و گستره مفهوم سنت، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۱۳.
- مجموعه بیانات و سخنرانی های مقام معظم رهبری به نقل از سایت معظم له.